

صلح گرم



سیدمهدی طالبی

بزه‌شکر حوزه بین‌الملل

دیدار میان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه روز جمعه انجام شد. این دیدار برخلاف دیدارهای ترامپ در کاخ سفید با رهبران جهان بدون کنایه و نگاه برتری خواهانه ترامپ بود؛ دیداری بدون طعنه، فاقد تنش، ملایم ولی به همان اندازه با نتایج مبهم. ترامپ در دولت دومش بدون هراس از متهم شدن به پیروی از پوتین، توانست با او جلسه‌ای ۳ ساعته داشته باشد. این دیدار عملاً به انزوای سیاسی روسیه پایان داد مگر آنکه تشدید ناگهانی اوضاع میان دو کشور اثراتش را از بین ببرد. اروپا نیز نه‌تنها نتوانست مانع دیدار شود که از آن بیرون ماند. ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین که کشورش به دلیل اتکا بر قول و قرارهای غرب در دهان روسیه قرار گرفته و تا امروز یک‌پنجمش بلعبده شده و در تصرف روس‌هاست، ناامیدانه نظاره‌گر قضایاست. شاید زمانی فرابرسد که رژیم صهیونی نیز رخداد مشابهی را با اندک تفاوت‌هایی تجربه کند.

■ ■ ■

وضعیت دوگانه جنگ – تحریم علیه روسیه چه شد؟

دوگانه تحریم – جنگ علیه روس‌ها همیشه جواب داده است، مگر آنکه نیروی کمکی بزرگ‌تری به یاری آن‌ها آمده باشد. امپراتوری آلمان در جنگ جهانی اول در شرایطی وارد جنگ با روس‌ها شد که آن‌ها وابستگی زیادی به صنعت و مستشاران صنعتی آلمان داشتند؛ در نتیجه روس‌ها شکست خوردند. در معاهده مشهور به برست – لیتوفسک دولت تازه برآمده روس‌ها شرق اروپا را در اختیار آلمانی‌ها قرار داد. آنچه باعث تغییر این وضعیت شد ورود آمریکا و تانک در جبهه غرب اروپا بود که باعث درهم شکستن آلمان و تغییر نظام سیاسی این کشور و عقب‌نشینی اش شد. آلمان نه تنها متصرفات جنگ که بخشی از خاک خود را هم از دست داد.

در جنگ جهانی دوم با همین حربه شوروی در آستانه از دست دادن مسکو بود که کمک‌های غرب، استالین را نجات دادند. در اواخر جنگ سرد غرق شدن شوروی در جنگ افغانستان و تحریم‌ها فروپاشی این امپراتوری را تسریع کردند. این فرمول کارآمد غرب در برابر روس‌ها بار دیگر از حال اجزاست؛ از سال ۲۰۲۲ آن‌ها در جنگ اوکراین غرق شده و هم‌زمان به همین بهانه تحت فشار سنگین تحریمی قرار گرفته‌اند.

با این حال همه اوضاع مشابه گذشته نیست تا روس‌ها بار دیگر به طور کامل از طریق دوگانه جنگ – تحریم شکست بخورند. در جنگ جهانی اول ورود آمریکا به جنگ به نیت نجات روس‌ها نبود؛ اما آن‌ها از شکست نهایی آلمان بهره بردند. در جنگ جهانی دوم اما آمریکا به طور مستقیم از روس‌ها پشتیبانی کرد.

امروز شاید اوضاع کمی شبیه به جنگ جهانی دوم باشد؛ در آن جنگ روس‌ها از آلمان هیتلری شکست خوردند ولی با حمایت اقتصادی، صنعتی و تسلیحاتی آمریکا به همراه مشغول شدن هیتلر در جبهه جنوبی و غربی، نجات یافتند. در وضعیت کنونی آنچه به کمک روس‌ها آمده، نقش چین است. در دوگانه جنگ – تحریم روس‌ها از نظر جنگی شکست نمی‌خورند بلکه تشدید فشارهای اقتصادی منجر به فروپاشی اوضاع می‌شد.

چین در حال حاضر مانع از فروپاشی اقتصادی روسیه شده است. این ممانعت با ارائه کمک به روسیه نبوده بلکه چینی‌ها سود کلانی به جیب زده‌اند. تنها کاری که چین انجام داده خودداری از رعایت تحریم‌های یکجانبه غرب علیه روسیه بوده است. تا زمانی که چین حجم تجارت کنونی اش با روسیه را حفظ کند، مسکو قادر به ادامه جنگ خواهد بود؛ آن‌ها زمانی که از نظر نیروی انسانی به مشکل خوردند پیشروی زمینی گسترده را متوقف و با تشدید حملات از راه دور هوایی و تزریق نظامیان کره شمالی به میادین، با مدیریت صورت گرفته جنگ را ادامه دادند.

این روند نشان می‌دهد روسیه قادر به ادامه جنگ با ناتو است مگر آنکه یک چیز افشش کند و آن وابستگی عمیق، مزمن و در حال افزایش به چین است. ناتو نیز می‌تواند کماکان در اوکراین به جنگ با روسیه ادامه دهد؛ اما آنچه افشش می‌کند احتمال کنترل چین بر روسیه و فراغ بال پکن در شرق آسیا و حوزه پیشرفت اقتصادی است. بر این اساس آنچه در آلاسکا رقم خورد تلاشی برای توقف کسب منفعت چین است؛ اما الزاماً یک تحول ضدچینی نیست. روس‌ها می‌خواهند روند وابستگی خود به چین را کنترل کنند بدون آنکه به پکن پشت کرده باشند. از سوی دیگر ناتو نیز در صورت توقف جنگ در اوکراین به دلیل تابلهم‌های ناشی از جنگ تا مدت‌ها مجبور به توجه به این منطقه خواهد بود و نمی‌تواند به سرعت دارایی‌هایش را بر چین متمرکز کند. این روند نشان می‌دهد به طور مستقیم تحولی ضد چینی رخ نداده اما روند فراینده کسب منفعت بالا به وسیله پکن با تهدید توقف روبه‌رو شده است.

نکات

درباره دیدار مهم رؤسای جمهور آمریکا و روسیه نکات ذیل قابل توجه‌اند:

اگر آمریکا بتواند پرورنده روسیه را غیر فعال کند، فشارها بر ایران و چین را تشدید خواهد کرد. در این خصوص دو سناریو وجود دارد: نخست اعمال فشار سنگین بر ایران برای حل آن و سپس رفتن به سمت چین و دوم ر‌ها کردن ایران و حرکت مستقیم به سمت چین. ایران در سناریو دوم هم با مشکلاتی مواجه خواهد شد زیرا اعمال فشار مستقیم بر چین باعث محتاط شدن پکن در همکاری اقتصادی، نظامی و امنیتی با تهران می‌شود.

۲

مواجهه مستقیم ایران با آمریکا در کوتاه مدت باعث افزایش فشارها خواهد شد، اما به دلیل ویژگی‌های منطقه، واشنگتن به سرعت با عمق مشکلات مواجهه سنگین با تهران آشنا خواهد شد. از این رو صهیونیست‌ها هرچند خواهان افزایش تمرکز آمریکا بر منطقه هستند، اما این تهدید نیز وجود دارد که این مواجهه واشنگتن را از چنین فضایی عبور دهد.

۳

اگر آمریکا پیش از تمرکز بر چین به سراغ ایران بیاید، پکن برای جلوگیری کردن از عبور واشنگتن بر تهران ملزم

تحلیلگران دیدار پوتین و ترامپ را در تحقق اهداف نمایشی آمریکا مبنی بر ایجاد تصویر صلح طلب ناموفق ارزیابی می‌کنند



به افزایش همکاری‌ها با ایران خواهد شد. همچنین اگر آمریکا نخست

بر چین تمرکز کند، راهکار پکن برای خلاصی از فشارها کمک به

تحرك محور مقاومت در منطقه خواهد بود.

احتمال همکاری و کاهش تنش پایدار و مطمئن میان آمریکا و روسیه بالا ارزیابی نمی‌شود. روس‌ها سعی ناهدینه شده در غرب و تمایل روسیه به بازیابی جایگاه و منافعش در دوران شوروی مانع از این مسئله خواهد شد.

هدف آمریکا جدایی انداختن میان قدرت‌های شرقی است تا آن‌ها را به صورت مرخله‌ای و جداگانه تحت فشار قرار داده و مهار کند. این نیت درک شده و قدرت‌های شرقی با تداوم همکاری مانع از اجرای سیاست مرحله‌ای آمریکا می‌شوند.

ویتکاف یک یهودی فعال در حوزه املاک است و به عنوان دوست نزدیک، قدیمی و نماینده رسمی رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه بر پرونده جنگ غزه، ایران و روسیه متمرکز بوده است. حضور او نمادی از حضور مستقیم لابی صهیونیستی در مذاکرات بود. قرار گرفتن ویتکاف در مسیر مذاکرات با روسیه خطرناک است. بخشی از حضور ویتکاف اما مرتبط با رقابت روسیه و آمریکا بر سر نفوذ بر

بازگشت بومرنگ آمریکا به سوی اروپا؟!

بیانیه اخیر اتحادیه اروپا در قبال نشست اخیر آلاسکا، نقطه آشکارساز خشم آن‌ها نسبت به تبعات احتمالی این نشست برای کی‌یف و قاره سبز محسوب می‌شود. اروپاییان که قبل از برگزاری نشست آلاسکا در رایزنی‌های فشرده با مارک رویو، وزیر خارجه ایالات متحده دغدغه‌های راهبردی خود را در قبال صحنه نبرد کنونی بیان کرده بودند، اکنون نگرانی‌هایشان نسبت به معامله‌گری دوجانبه واشنگتن – مسکو را بیش از پیش به واقعیت نزدیک می‌بینند!

■ ■ ■

سه جمله مهم در بیانیه اروپا

رهبران اروپایی در بیانیه‌ای – بعد از دیدار پوتین و ترامپ در آلاسکا – بر ضرورت ارائه تضمین‌های امنیتی قوی به اوکراین برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی آن تأکید کردند. در این بیانیه، به سه جمله کلیدی اشاره شده است: «روسیه نمی‌تواند با تلاش‌های اوکراین برای پیوستن به اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مخالفت کند. تغییر مرزهای بین‌المللی با توسل به زور جایز نیست. نباید هیچ محدودیتی برای نیروهای مسلح اوکراین یا برای همکاری آن با کشورهای ثالث اعمال شود.»
همین سه جمله کافی است که نسبت به نگاه سلبی اروپاییان در قبال نشست آلاسکا واقف شویم. در جمله اول، به‌صورت غیرمستقیم فرمول واگذاری بخشی از منطقه دونباس و کریمه به روسیه در ازای انعقاد پیمان آتش‌بس به چالش کشیده شده است.
باین حال ترامپ و پوتین مدت‌هاست بر سر این فرمول توافق کرده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از نقاط تقاهم طرفین در نشست آلاسکا پذیرش همین قاعده بوده و به قول ترامپ، کی‌یف باید خود را برای واگذاری بخشی از خاک اوکراین به روس‌ها آماده کند. اگر پایان جنگ اوکراین صرفاً منوط به همین گزاره شود، اروپاییان باز هم شکست‌خورده میدان خواهند بود. گسترش دامنه حکمرانی ژئواستراتژیک روس‌ها در خاک اروپا کابوس سخنی برای ۲۸ عضو اروپایی پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شود.
باین حال سه کشور دیگر عضو ناتو یعنی آمریکا، کانادا و ترکیه چندان نسبت به این موضوع حساسیتی ندارند.

خط قرمزی به نام عضویت اوکراین در ناتو

یکی از خطوط قرمز که تعرض ناتو به آن به شکل‌گیری جنگ اوکراین منجر شد، تلاش برای عضویت اوکراین در پیمان آتلانتیک شمالی بود. گسترش ناتو به شرق و خفگی ژئوپلیتیک روسیه، خط‌قرمز مسکوبه و در مذاکرات آلاسکا نیز این موضوع محرز شده است.
یکی‌شک روسیه حتی در ازای الحاق بخشی از خاک اوکراین حاضر به تغییر این خط‌قرمز یا کمربنگ کردن آن نیست. فراتر از آن برخی اعضای اروپایی ناتو اساساً با عضویت دائمی این کشور در جمع خود مخالفند، به‌عنوان مثال فرانسه معتقد است در بهترین حالت ممکن اوکراین می‌تواند یک «شریک بااولویت» برای ناتو تلقی گردد.
کشورهایی مانند مجارستان، اسپانیا، اسلونی و یونان نیز ملاحظاتی در این خصوص دارند. آن‌ها معتقدند عضویت اوکراین در پیمان آتلانتیک شمالی مترادف با فعال‌سازی خودکار بند ۵ اساننامه ناتو در خصوص دفاع جمعی از اعضا قرار خواهد گرفت. قطعاً این کشورها قصد ندارند ریسک مواجهه مستقیم با روسیه، آن‌هم به واسطه کشوری که حداقل قرار است ۲۰ درصد از خاک کشورش را به روسیه واگذار کند، متحمل ش‌شوند! چنین قاعده‌ای در خصوص عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا نیز صادق است. بسیاری از دولت‌های اروپایی در عین حمایت از طی‌شدن روند عضویت اوکراین در اروپای واحد، نسبت به تحقق مطلق این عضویت گارد بسته‌ای دارند. پذیرش یک کشور بخران‌زده (که هر لحظه می‌تواند در معرض جنگ دوباره قرار گیرد) در منظومه اروپا قطعاً پیامدهای مطلوبی برای قاره سبز ندارد! نباید فراموش کرد اکثر اعضای اتحادیه اروپا به‌صورت هم‌زمان در ناتو نیز عضویت دارند، بنابراین پیوستگی دو مجموعه (ناتو– اتحادیه اروپا) احتمال عضویت اوکراین در این دو مجموعه را تا حد بسیار زیادی کاهش داده است.

رمزگشایی از جمله جدید اروپاییان!

اما مهم‌ترین جمله‌ای که در بیانیه اروپاییان موردتوجه قرار گرفته، مربوط به احتمال اعمال محدودیت‌های تسلیحاتی علیه اوکراین (در دوران پس‌آتش‌بس) است. اروپاییان بدون آنکه وارد جزئیات شوند، می‌گویند نباید هیچ محدودیتی بر نیروهای مسلح اوکراین یا بر همکاری آن با کشورهای ثالث اعمال شود؛ به‌راستی این جمله نشان‌دهنده چیست؟ آیا قرار است معامله‌ای میان واشنگتن و مسکو بر سر جلوگیری از تجهیز نظامی اوکراین در آینده صورت گیرد؟ پاسخ این سؤال تا حدودی مثبت است! اروپاییان در جملات اخیرشان به‌صورت غیرمستقیم نگرانی خود را نسبت به اعمال تحریم‌های ثانویه آمریکا بر شرکت‌های واردکننده تسلیحات نظامی پیشرفته (سلاح‌های سنگین) به اوکراین ابراز کرده‌اند. به عبارتی گویاتر، کشورهای اروپایی عضو ناتو نگران این هستند که آمریکا از توان خود در اعمال تحریم‌های ثانویه در مسیر تضمین‌دهی به روس‌ها در دوران پساجنگ اوکراین استفاده کند. نباید فراموش کرد آمریکا عضو پیمان آتلانتیک شمالی بوده و علاوه بر تسلطی که بر دیگر اعضای این پیمان دارد، می‌تواند ابزارهای تهدیدآمیزی را نیز در خصوص کنترل مناسبات تسلیحاتی اروپاییان و کی‌یف به کار گیرد.

روزهای خوبی برای اروپا در پیش نیست

شاید در بهترین حالت ممکن اروپاییان باید امیدوار به حضور دولتی دموکرات در آمریکا باشند که تعهدات ترامپ را در خصوص پایان دادن به جنگ اوکراین زیر پا بگذارد؛ اما در آن صورت نیز روس‌ها بهانه لازم برای مواجهه مجدد با اوکراین را پیدا خواهند کرد. بنابراین قاره سبز نیز بن‌بست راهبردی سختی است که به واسطه پیمان آتش‌بس احتمالی در جنگ باید پذیرای آن باشد. نوع ادبیات به‌کاررفته در بیانیه اروپاییان نشان می‌دهد تقریباً هیچ‌یک از نگرانی‌ها و دغدغه‌های آن‌ها در نشست آلاسکا لحاظ نشده و به‌نوعی مارک رویو، وزیر خارجه ایالات متحده در این خصوص به اروپاییان بلوف زده است. بی‌شک اعضای اروپایی ناتو پس از برگزاری نشست اخیر آلاسکا با نگرانی بیشتری نسبت به روزهای گذشته تحولات محیطی و میدانی جنگ اوکراین را رصد می‌کنند. ترامپ از اینکه اروپاییان به اصلی‌ترین بازنده جنگ اوکراین تبدیل شوند ابایی ندارد. ضمن آنکه بارها اصل وقوع نبرد اخیر را مصداق خطایی بزرگ و جبران‌ناپذیر از سسوی دولت سابق آمریکا (دولت بایدن و دموکرات‌ها) قلمداد کرده است. پیام نشست آلاسکا مشخص است: روزهای خوبی برای قاره سبز در پیش نیست.

و تعداد زیادی یهودی در ساختارهای دولتی حضور دارند. از این رو پوتین می‌خواهد بر لابی صهیونیستی اثر بگذارد و از آن در راستای منافع روسیه در آمریکا بهره‌برد.

در مقابل واشنگتن نگرانی‌هایی از نفوذ روسیه در رژیم صهیونی دارد. تل‌آویو برای واشنگتن به عنوان یک سکوی منطقه‌ای عمل کرده و طبق منافع این کشور بر سر ملت‌های منطقه آتش می‌ریزد. رژیم صهیونی در این نقش خود همانند یک سکوی شلیک و پرتاب سلاح است. اگر روسیه بر رژیم صهیونی تسلط یابد، اعتماد و اتکای آمریکا بر آن باید ناگزیر کاهش یابد.

پیش از این و در دوران جنگ سرد، جریانات چپگرا بر رژیم صهیونی مسلط بودند که ریشه در کشورهای بلوک شرق داشتند و برخی آشکارا از الگوهای کمونیستی شوروی پیروی می‌کردند اما نفوذ مستقیم مسکو در تل‌آویو بالا نبود. همانند احزاب کمونیست و چپگرای اروپایی، جریانات رژیم صهیونی نیز از شوروی مستقل بوده و ارتباط مستقیم و منافع مشترکی با آن نداشتند.

از سوی دیگر شوروی مانع از خروج یهودیان برای مهاجرت به فلسطین اشغالی می‌شد. پس از فروپاشی شوروی بود که یک میلیون یهودی از آن به دلیل مشکلات اقتصادی به فلسطین اشغالی رفتند. حضور این افراد باعث تقویت جمعیتی، اقتصادی، صنعتی و نظامی رژیم صهیونی شد؛ اما به دلیل ضعف روسیه خطر چندانی برای نفوذ آمریکا ایجاد نکرد.

احتمالاً وظیفه ویتکاف در ارتباط با روسیه مراقبت از نفوذ این کشور بر رژیم صهیونی و معکوس کردن مسیر است. در قضیه لابی ارمنی، روسیه از این لابی برای اثرگذاری به نفع خود در آمریکا استفاده می‌کرد و واشنگتن گاهی با معکوس‌سازی، از این لابی برای نفوذ در ارمنستان بر ضد روس‌ها بهره می‌گرفت.

ویتکاف در میانه وظایفش در آمریکا و لابی صهیونیستی، درصدد است به جای آنکه روسیه بر رژیم صهیونی نفوذ کرده و از لابی صهیونیستی در آمریکا نیز به نفع خود استفاده کند، بتواند از مسکو امتیازاتی برای تل‌آویو کسب کند. در این صورت آمریکا رژیم صهیونی را به عنوان یک سکوی منطقه‌ای در غرب آسیا و شمال آفریقا حفظ کرده و بدون آنکه آن را با روسیه شریک شود، از روس‌ها برای تقویت رژیم امتزای می‌گیرد.

پیش از جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونی، اروپا با وجود تهدید به استفاده از مکانیسم ماشه خارج از گفت‌وگوهای هسته‌ای قرار داشت. پس از جنگ، اروپا همچنان از دایره بیرون ماند. آن‌ها قصد داشتند با پیشنهاد تمذید فرصت زمانی استفاده از مکانیسم ماشه آن را به ابزاری مهم‌تر در بازه زمانی بلندتری تبدیل کنند که پیشنهادشان توسط ایران رد شد. در قضایای منطقه شام نیز صحنه توسط آمریکا و رژیم صهیونی اداره شده و آن‌ها سهم مهمی در اختیار ندارند. صنف اروپا در ورود به مسائل جهانی اما در اوکراین عمق خود را نشان می‌دهد؛ جنگی که در خود این قاره جریان دارد.

اروپا قادر به مدیریت امور نیست و از این رو مورد توجه قرار نمی‌گیرد. قاره سبز هرچند هوشمندانی‌های دارد اما عشق کینه‌توزی دیرینه آن‌ها و دشمنی ایدئولوژیک یک‌طرفه‌شان علیه مجموعه‌ها و تمدن‌ها، باعث ضعف مزمن این قاره شده است. در شرایطی که آن‌ها دارای ابزارهای قدرتمندی برای مهار خیره‌سری تانیا‌هو علیه منافع اروپا هستند، همانند یک بازیگر ضعیف در برابر او عمل می‌کنند.

آن‌ها برای مهار رژیم قادر به همکاری با محور مقاومت یا اقدامات پررنگ ضد تل‌آویو هستند؛ با این حال عمق کینه‌توزی ایدئولوژیک اروپا ضدملت‌های منطقه مانع از همکاری مؤثر آن با ایران و محور مقاومت شده و از سوی دیگر هراس از لابی صهیونیستی و همچنین نگاه به رژیم صهیونی به عنوان یک دارایی، از برخورد با تل‌آویو تحت هر شرایطی جلوگیری می‌کند. این اختلال محاسباتی ناشی از گره‌های ذهنی متعدد، اروپا را گرفتار کرده است.

جریان خبری‌ای که بر شکست خوردن ترامپ از پوتین در جریان دیدار پیش از برگزاری و پس از آن تأکید داشتند، بیشتر در حال فضاسازی بود تا هزینه این دیدار را برای رئیس‌جمهور آمریکا بالا ببرد. اروپا، چین و حزب دموکرات و بخش‌هایی از حزب جمهوری‌خواه مخالف نزدیکی این دو هستند. بر این اساس برای تعیین واقعی دستاوردهای دوطرف باید تا حدی از فضاسازی‌های رسانه‌ای عبور کرد. با این حال روایت‌های رسانه‌ای نیز در جای خود اهمیت دارند زیرا می‌توانند در ذهن افراد واقعیت بسازند.

ترامپ در دولت اول خود متهم به تمایل به همراهی با روسیه بود و به شدت تحت فشار قرار داشت. در آن برهه رئیس‌جمهور آمریکا شاید محتاطانه‌تر عمل می‌کرد تا اتهام خود را پررنگ‌تر نسازد، اما در دولت دوم او خبری از برده‌بوشی نیست؛ او عملاً در مسیر همراهی قرار گرفته است و از ناحیه‌ای در داخل آمریکا تهدید فوری و قابل توجهی را تشخیص نداده است. البته در دور جدید ترامپ سعی می‌کند با برخی تهدیدات علیه روسیه شانه‌به ارتباط نامعمول خود با کرملین را کم‌رنگ کند.

روس‌ها در دوره شوروی رویارویی مستقیم با آمریکا را برگزیده و از نظر اقدامات امنیتی و نفوذ در خاک دشمن بیشتر بر جاسوسی تمرکز داشتند. پس از تجربه تلخ فروپاشی شوروی و نقش تسریع‌کننده غرب در آن، روس‌ها تصمیم گرفتند روی نفوذ سیاسی در آمریکا سرمایه‌گذاری بیشتری داشته باشند. آن‌ها در دوره سقوط شوروی ردپای نفوذ غرب در طبقه سیاسی خود را دیده و به اهمیت چنین اقداماتی واقف شدند.

فارغ از شایعات در برهه کنونی نفوذ روس‌ها در فضای عمومی و سیاسی آمریکا قابل توجه است. این نفوذ اما به معنای دست‌باز روس‌ها در آمریکا و یا تسلطشان بر برخی امور نیست، زیرا برخی معتقدند ورود مسکو به جنگ اوکراین ناشی از فریب خوردنش از واشنگتن و فضاسازی‌های آن بود.

پوتین بدون آنکه جنگ در اوکراین را متوقف کرده یا شدت نبردها را کاهش داده باشد موفق به دیدار با ترامپ شد. یک تعبیر پیروزی پوتین و کم آوردن آمریکا در جنگ اوکراین است اما تعبیر دیگری نیز وجود دارند؛ معامله فراتر از اوکراین بوده و این جنگ تنها بخشی از آن را تشکیل می‌داده است. طی دو سال گذشته تحولاتی در سوریه و قفقاز رخ داده که به دو قدرت مربوط بوده است.